فاطمه رشیدی

هنرجوی پایه ی ۱۲ طراحی دوخت

تلفن:09024774769

درسته که من هنرجوی پایه دوازدهمم ولی متاسفانه یا خوشبختانه پنج ماه در هنرستان نوایی تحصیل کردم متاسفانه از اون جهت که فرصت کمی بود و من دلم میخواست زمان بیشتری رو در اونجا سپری کنم و خوشبختانه از این جهت که همین زمان کم هم غنیمت بود و تاثیرخودشو تو زندگیم گذاشت،اگه از اول بخوام تعریف کنم باید بگم که با اینکه ما اصفهانی هستیم اما چندسالی به خاطر شغل پدرم مجبور شدیم بریم کرمانشاه زندگی کنیم برای همین پایه دهم و یازهمم رو اونجا گذروندم.وقتی دوباره به اصفهان میخواستیم برگردیم من با چالش جدیدی روبه رو شدم و اون انتخاب هنرستان برای گذروندن سال اخر بود.قبلا آوازه ی هنرستان نوایی رو شنیده بودم و تصمیم جدی و مصممی داشتم که هرطور شده تو این هنرستان ادامه تحصیل بدم از سختیای ثبت نام بگذریم که هرلحظه به من استرس وارد میکرد و نگران این میشدم که نکنه ثبت نامم نکنن ولی خداروشکر به خاطر معدل خوبم و نامه انتقالی که از اداره برده بودم منو ثبت نام کردن. روز اول مهر رو یادم نمیره که با چه حسی وارد هنرستان شدم هم خوشحال بودم از اینکه منم هنرجوی این هنرستانم و هم استرس وجودمو گرفته بود و نگران این بودم که نکنه با کسی نتونم ارتباط برقرار کنم اخه بچه ها دوسال باهم بودن و جمع خودشونو داشتن و شاید پذیرفتن یه غریبه به عنوان یه دوست براشون کمی سخت بود اما بعدش از چیزی که دیدم تعجب کردم،اولین نفر که من خودمو بهش معرفی کردمو گفتم همکلاسیه جدیدتونم جوری با من رفتار کرد که انگار سالهاست منو میشناسه تعجبم وقتی بیشتر شد که دیدم همه بچه های کلاس همینطوری با من برخورد کردن و انگار که من رو جدا از خودشون نمیدیدن من تو این چندسال تحصیلی ندیدم که همه بچه های یه کلاس انقدر خون گرم و صمیمی باشن البته بماند که خونگرمی تو ذات هراصفهانی هست اما این رفتار میتونست ریشه در جای دیگه ای هم داشته باشه که اونو بعد ها کم کم فهمیدم ، من هرروز صبح در صبحگاه شاهد این بودم که بچه هایی که اجرا میکردن چقدر سعی در این داشتن که حس خوب بهم بدن و در آخر مدیری که تموم حرفش این بود که به خودباوری برسیم ، بهم عشق بورزیم و دستامونو برای همدیگه قلاب کنیم و باعث بالا رفتن دیگری شویم من شاهد این بودم که چقدر همه در تلاش بودند و دست به دست هم داده بودند تا محیطی بی نقص برای رشد ما فراهم کنن و حرف های خانوم طحان در گوشم بود که میگفت من ایمان دارم که دانش آموزان نوایی مدیران فردا هستند.اینها همه و همه باعث شد تا من دلیل رفتار بچه ها تو روز اول رو متوجه بشم و فهمیدم که اگه کسی عشق را دریافت کند اون رو به دیگری هم انتقال میده، دانش آموزان نوایی عشق را از عاشقانه های مدیر و معاونان و معلمانشان دریافت کرده بودند برای همین به راحتی آنرا به من انتقال میدادند و باعث شدند تا من هیچگاه در جمعشان احساس غریبی نکنم حالا من هم این عشق و این انرژی مثبت رو از این هنرستان و کادرش و البته بچه های خوبش گرفتم و آماده انتقال اون به نفرات بعدی هستم.